

هر دولتی، برای ملت "دولت ملی" نیست!

امیرنیک آنین

درس ۸۵ - ملت

در جریان تاریخ علاوه بر روند تکامل اقتصادی و اجتماعی، یک روند تکامل انتیک یا مردمی وجود دارد. شکل تجمع افراد بشری، به دنبال تکامل شیوه تولید تغییر می پذیرد و در مرحله معینی که وابسته به نضج و رشد سرمایه داری است "ملت ها" بوجود می آیند.

(۱)

"ملت" شکلی از تجمع افراد است که وجه مشخصه آن عبارتست از بهم پیوستگی و وحدت اقتصادی پایدار از افراد که در سرزمین واحدی بر اساس گسترش بازار داخلی زندگی می کنند و به یک زبان حرف میزنند و دارای یگانگی سنت ها و آداب تاریخی ریشه گرفته بوده و در نحوه زندگی و خصوصیات اخلاقی و روانی و شاخصهائی که فرهنگ یک خلق را تشکیل میدهند شریک هستند.

از نظر زمانی پیدایش ملتها مربوط به دوران تلاشی فئودالیسم و ریشه گرفتن و استحکام شیوه تولید سرمایه داری است. با رشد سرمایه داری، تجزیه اقتصادی و سیاسی بتدریج از میان می رود و بازار واحد در مقیاس سراسر کشوری به وجود می آید و اشتراک پایدار افراد که عوامل ریشه دار اقتصادی مایه این پایداری است تامین می شود.

مارکس و انگلس متذکر شده اند که سرمایه داری به تفرقه قومی پایان میدهد و اهالی را اقتصادا بهم وابسته ساخته و تمرکز سیاسی ایجاد نموده و شرایط پیدایش و قوام ملت ها را فراهم می سازد. لنین می گوید که ملت محصول ناگزیر و شکل ناگزیر مرحله بورژوازی تکامل اجتماع است.

ملت به مثابه شکل و قالبی برای تکامل نیروهای مولده و فرهنگ و حیات معنوی جامعه، نقش بسیار مهمی در زندگی جامعه بازی می کند. این نقش اگرچه با نضج سرمایه داری آغاز می شود ولی با پایان فرماسیون سرمایه داری خاتمه نمی پذیرد بلکه در نظام سوسیالیستی نیز باقی می ماند و مدت ها پس از پیروزی کامل این فرماسیون- حتی در مقیاس جهانی- نیز عمل کرده و تأثیر می گذارد.

زبان که علامت مهم و آشکار و پایدار وحدت و بهم پیوستگی ملی است، خود از تحول و پیوند لهجه های خویشاوند، به صورت زبان رسمی و ادبی یگانه پدید می گردد. در جریان این تحول، بتدریج تفاوت بین زبان محاوره و گفتگو یعنی "لفظ عوام" و زبان مکاتبه یعنی "لفظ قلم" از بین می رود و فرق بین لهجه ها و گویش ها و نیم زبان های ولایات و زبان اداری یا دوانی زوده می شود. واضح است که چنین تحولی بسی طولانی است.

پیرامون خصوصیات روانی یک ملت باید بگوئیم که این عامل بویژه در نحوه زندگی، سنت ها، آداب، عادات، در ویژگیهای فرهنگی و استعداد های عمومی هنری یا فنی و نظیر آنها

تجلی می‌کند. این وجه مشخصه در ادبیات و هنر یک ملت، در آوازه‌ها و رقص‌های ملی، در اشعار خلقی و فولکلور، در ضرب‌المثل‌ها و چیست‌انها، در معماری و پوشاک و دیگر زمینه‌ها بازتاب می‌یابد.

این وجوه مشخصه را باید به مثابه مجتمعی یگانه و سیستمی واحد در نظر گرفت. زیرا که فقط یک چنین اجتماعی از افراد می‌تواند به مرحله کیفیتا نو "ملت" ارتقاء یابد. از جانب دیگر این وجوه مشخصه را نباید مطلق کرد، زیرا که نقطه حرکت تشکیل هرملتی، شرایط قوام هرملتی، از نظر تاریخی متفاوت است. خلق‌ها، ویژگی خود را دارند. راه رشد آنها، ساخت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و سنت‌های دیرینه اجتماعات آنها بسیار گوناگون است. عوامل مختلف به نحو مختلف و با شدت و ضعف گوناگون در هر مورد مشخص عمل کرده‌اند. بررسی مارکسیستی-لنینیستی ملت در هر مورد باید مشخص باشد و ضمن آنکه از اصول تئوری بهره می‌گیرد، نیاد ویژگی‌ها را نادیده انگارد.

(۲)

تئوری مارکسیستی-لنینیستی ملت نشان می‌دهد که پیدایش و وجود ملت در عین حال که به طور عینی مشروط به عوامل اقتصادی و اجتماعی مادری است، ضمناً آگاهی به تعلق ملی و احساس وابستگی به این اشتراک پایدار تاریخی را نیز در برمی‌گیرد.

روند قوام و انسجام یک ملت و تبلور آن از نظر زمانی، درازمدت و دارای مراحل متعدد است و در جریان آن است که خود آگاهی ملی و مبارزه ملی پدید می‌شود که خود در پیدایش مقوله ملت نقش بسزائی دارد. بنوبه خود و بطور متقابل این آگاهی و مبارزه برای نیل به تسجیل موجودیت ملی و استقلال ملی و خود مختاری سیاسی، حتی در حالیکه روابط درونی اقتصادی هنوز ضعیف باشد یا تکامل زبان ملی کاملاً انجام نگرفته باشد و یا وحدت سرزمینی تامین نشده باشد، به قوام ملی توان و نیرو می‌بخشد.

پس پدیده ضرور و عینی قوام ملت‌ها، به طور خود به خودی انجام نمی‌گیرد. بلکه به مثابه نقطه اوج مبارزه مردم، به خاطر اثبات حقوق ملی و بروز شخصیت ملی جلوه گرمی شود.

تئوری مارکسیستی-لنینیستی ملت، تاثیر عوامل روبنائی را هم در روند پیدایش نضج ملت‌ها از نظر دور نمی‌دارد. مثلاً در روند قوام ملت‌ها، تشکیل دولت‌های ملی تاثیر زیادی دارد. دولت البته خصلت طبقاتی دارد و در تحلیل ماهیت دولت، این امر یعنی خصلت طبقاتیش، قاطع و تعیین‌کننده است. اما در عین حال دولت شکل سازمان سیاسی ملت نیز هست. و بطور عینی در جریان تاریخ، تشکیل دولت‌های ملی نقش موثری در روند تحکیم ملت‌ها ایفا کرده و می‌کنند. علت این نقش، شرایط ویژه‌ای است که تشکیل دولت ملی، داشتن یک دولت ملی، برای تمامیت ارضی، وحدت سرزمین، اشتراک اقتصادی و همچنین تقویت روابط فرهنگی و معنوی و تحکیم ارتباطات ایجاد می‌کند. وجود یک **دولت ملی** چارچوب مناسبی برای بهم جوش خوردن و یکی شدن ایجاد می‌کند.

برخی مطالعات مشخص دانشمندان مارکسیست نشان داده است که انطباق مرزهای سیاسی دولتی بر مرزهای محل سکونت یک اشتراک انتنیک طبیعتاً جهت تحکیم ملی این اشتراک (در صورت موجود بودن شرایط مساعد دیگر) و یا تکامل کامیابانه ملت‌هایی که شکل یافته‌اند، شرایط مساعدی پدید می‌آورد. همچنین وقتی در یک کشور اشتراک‌های انتنیک مختلفی سکونت دارند در آن صورت زبان دولتی اجباری و برخی اشتراک منافع در روابط خارجی با کشورهای دیگر به تحلیل رفتن اقلیت‌های ملی در خلق یا ملت حاکم مساعدت می‌کند. ولی

داشتن دولت به هیچ وجه شرط ضرور برای موجودیت یک ملت نیست. در این صورت مثلا می توان به کشورهای کثیرالمله ولی یک دولتی مانند کانادا و سوئیس و ایران و پاکستان اشاره کرد.

(۳)

اگر بخواهیم در یک فرمول کلی مقوله "ملت" را تعریف کنیم می توانیم بگوئیم: ملت شکل ماهیتا نو از اجتماع افراد و عبارتست از اشتراک پایدار انسان ها که به نحو ضرور در طی تکامل تاریخی بوجود آمده، مربوط به مرحله مشخص پیدایش و نضج مناسبات تولیدی سرمایه داری بوده و وجوه مشخصه آن عبارتند از اشتراک سرزمین، اشتراک زبان، اشتراک زندگی اقتصادی برشالوده تولید ماشینی و یک اقتصادی ملی، اشتراک فرهنگ معنوی و خصوصیات روانی که این خود در مقیاس تمامی یک ملت تظاهر نموده و شخصیت و فردیت یک ملت را متجلی کرده و پایه خود آگاهی ملی را میسازد.

راه توده ۱۴۷ ۰۳,۰۹,۲۰۰۷